

دوست عزیزم
 مجموعه شعرها "البرز بلسنگت" رسید علت اینکه
 تاکنون در عرض بندی و سیلانهای تأخیر کردم این است که ادلای خوانم تمام
 کتاب را بدقت بخونم و درباره آن اظهار نظر کنم بعضی اینها فقط در حدت است
 تا اینها ضعیف ترند از مضامین مسعود که بعد در انگلیسی را فارسی درسی مردم
 که کمی در آنها در زبان فارسی طدرقه و بسایه قوی است و برای درسی است
 تا حدی مردم ساعتها نگاه میکنند و اما کتاب شعرها دورتر است از اول تا آخر

با کمال محبت و عشق خوانم و نیز بسایه از ابیات آن را حفظ کنیم در...
 از سرور در حدت کتاب نوشته "آفرین و بسیار خوب" آنروز که ما
 در خانه آمدیم برادر عزیزم سلمان پدر دوست عزیزمان خواند و من از بدت تا آخر
 و شوق را که رحیم حضرتانک عرفی گرام که اگر بقیه شعرها را
 بخونی این دو شعرها را با بجزای بروی اعدای منی سرزنی من "ان"

ایران می باشد حالا که با دقت کامل شعرهای این کتاب را خوانم با کمال
 حریت عرفی می کنم که شو شما نه تنها از شو بروی اعدای من
 با اصرار است بلکه از تمام شوای که در ایران شو نوسان دارند ما بهتر
 شو ما شوید و مقام ما با بروی را این نظر عقیده من است

مکن در آن نظر داری داشته باشد تو ضعیف آنکه من با شعر تو بسیار کم آشنایی

دام رخ با شعر نیا و احزان مالک و توللی و نادر بود با شعر تو پروردا

دیر هیچ آشنایی ندادم شاید برای فالکاسی افسوسه که موزگار

ساز سخته در ریخته است شوی دیگر را که احسان از لاکوی آینه

مردمانه بشه که فرخنده ششم بهال زاله عزیزم با کتاب مقرر

بابه ماه نور خنجر با مراد به سوی بلندی آسمان میرواز در ارم و از روی

غلت فریبای کور بگر با قده های هزاران هزاران که شدم تا آنجا بود

به چشم آبی کارون که خیره اش از صحنه شوق گلگون شده بود نگر

و آبدان چنان حال کارون ما ایدم در قده های البرز عبودار شغل روان

را آتش گرم بسین به گسی گبده مراغانی نشستم و درار مویها شوم و در بند آری

با یاران ما زبان مرا برانستم تا در تر آبی که هیچ آب و هوا نیست

هفت مضامین که در هفتاد هفتاد در آنجا بادم آه

که تنها ترین روی زمین صبح با این دل پر از آبی تو کافی آرزوهای ادرر نماند

گشت با آن در سر من رنجت آتش فضا ام زمانه زنت در دل تنم آینه گزنت

خنده در بر ام هم آینه و ما فرد لغت کاش اوری در ضمنی که کرد
انزلی عشق و آشنای بود

اما آنچه درباره این کتاب بنظر من می رسد : (تمام ابیات)

۱- از جمله بیع قطع موهی که برای کتاب است بنظر من ۱۴ قطعان در مشتکای جنوی است
و ز این قدر نمی شود ساخت و این است بسیار بزرگ این مجموع شکر است
اینرا از کتب موهی که در این مضمون آن اثر منسوخ شده است از بسوی در آن
باید هفتاد در صد آن را در ریخت فقط بنظر من اگر آن ای عبارت
و فضول را می بخشد شو: بگذارد ما بزرگ شویم - در آه ای شیخ را بنا کن و طرح
بخوی سایر قطعات سنت و اصفیه تراست

۲- در ص ۱۱ اگر اصفیه کن یک موعای ای صی و ترتیب قطع را بهم بخوانند
شاید اگر این : همیشه کارون و مکان مردم امروز لرحمان باشد

این موعای : « به فرقی و خوشی سادمان روان است » ای صی که بدین است
ص ۴۷ « توانم ز صیه بگردم دلیم آرام » نظیراً غلطی است و باید « من و دلیم »
ص ۵۵ « نمی خواهم دل ابرئیم را » نظیراً منظور دل گمنامی ابرئیم باشد
دل که ابرئیم بدلیل رسانی اگر تفسیر باید شاید بهتر باشد

ص ۶۰ با مردم پیرایه و درخش - درخش کاندلا یا اصفیه سنت
هم چنین - پروف هوزمند - در موردی که کاندلا است است شاید که زنده باشد

اگر بجای پروف - [پیرا یا لویا یا با کله گنده ریان] باشد که بهتر است

ص ۸۸ در ذمه شما هم قاهه تو هم - غلطی است باید تصحیح کرد که تو هم است
ای بر فضولهای که آن را که بر او خواهد بخشید که از سوی کمال ارادت و صدی

با کمال ادب و تواضع عرضی شد لعلوا لعلی لعلی لعلی